



۲۰۱۷/۰۸/۳۱

فیس کبیر

میخ ششم

قابل توجه آقایان سپنتا، خرم و فیضی



سالها مردم را با ور برین است که منصب و قدرت، بدبختانه اشخاص سست عنصر را کور و کر و لال میسازد. چراکه در هنگام برحال بودن نه اعمال خود را می بیند و نه صدای مظلومان را می شنود و نه هم زبان انتقاد از سیستم کار هایشان دارند. این معمول را مردم به عبارت دیگر چنین توجه میگردند که مأمورین عالیرتبه دولت تا زمانی که متعلق به حکومت بودند، نه تنها از کار های بد آن دم و دستگاه حرفی نمی زدند، بلکه هر عمل ضد انسانی و ضد اخلاقی آن را توجیه مثبت می نمودند. اما برعکس زمانیکه دولت دیگر بر سر کار می آمد و این عناصر سست اراده را از خوان دولت جدید بیرون می انداختند، آنگاه لب به انتقاد علیه دولت جدید گشوده می شد و از هر نوع فعالیت و حرکت های دولت جدید انتقاد می نمودند. اینچنین اشخاص و وظیفه ایشان شده بود که فقط هر آن ذره بین بدست به دنبال برجسته کردن اشتباهات دولت جدید برآیند.

منظور از همچو انتقاد ها نه اصلاح خطا ها و یا ابراز خواست های مردم بود، بلکه این تشنه گان قدرت با زبان له له زنان در حسرت آب حیات منصب و قدرت بودند. حسرت مقام را میخوردند و می پنداشتند که با این انتقاد ها میتوانند قبل از وعده موعود دولت موجوده را منهدم کرده دوباره بر اریکه قدرت و منصب خواهند آمد. بدین صورت تا رسیدن دوباره بر اریکه قدرت و منصب کوشیدند تا به انتقاد های بی مورد عوام فریبی کرده خود را توجه نمایند که گویا آنها دولت سقوط یافته آنها جمع از فرشتگان بودند و بهشت را برای مردم سامان داده بودند. ازینرو در هر عرصه دولت و حکومت جدید را مورد انتقاد قرار میدادند تا عزت خود را در بین مردم افزوده باشند.

و بعضی ها که امید دوباره آمدن برسر قدرت را از دست داده بودند بظاهر از دولت گذشته نابود شده که خودش عضو آن بود بی آرم انتقاد میکردند و اعمال خود را به طاق نسیان گذاشته بودند.

بطور مثال در سالهای که روسها به قتل عام مردم ما می پرداختند و بعد از خروج روسها از کشور، آنها نیکه با دولت نجیب همکاری کرده بودند، بعد از سقوط آن دولت به انتقاد از آن پرداختند، مانند آقای حسن شرق (اساسگزار هزاران خیانت و وطنفروشی و عضو بلند پایه دولت خلقی - پرچی)، آقای محبوب الله کوشانی (فریبکار و دغلباز مشهور و معاون صدر اعظم در زمان نجیب الله) و صد های دگر که در سر اشیب رسوائی و خیانت هنوز در پی حیثیت بر باد رفته خویش اند. غافل از آنکه لکه هائی خونی که به دامن آنها چسبیده است با هیچ آبی قابل زدودن نیست.

یکی از سر شناسان جامعه افغانی در این رابطه گفته بود:

" وقتی مأمورین عالی رتبه دولتی مقرر می شوند، دولت بعد از ارائه سند تفرری آنها، پنج میخ را به اعضای بدن آنها فرو می برد.

دو میخ به چشمان آنها فرو برده می شود تا واقعیت ها را نبینند و بر اعمال دولت صحه گذارند.

دو میخ دگر در گوش های آنها فرو برده می شود تا حقیقت و سخن مردم را نشنوند.

میخ پنجم بر سر زبان آنها کوفته می شود، تا حرفی در مورد خیانت های دولت نگویند.

لاکن وقتی همچو مأمورین از جاه و جلال دولتی می افتند و از کار بر کنار می شوند، آنگاه دولت از بین رفته لزومی برای داشتن این پنج میخ در وجود همکارانش نمی بیند و برای کشیدن این پنج میخ اساسی میخ ششم را آماده در آستین دارد تا

د پانوی شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پادونه: دليکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

